

Medical Ethics and Law
Research Center

Tārīkh-i pizishkī i.e., Medical History

2022; 14(Special Issue on Culture, History and Civilization): e1

Shahid Beheshti
University of Medical Sciences

Censorship and Self-Censorship of Thought and Literature in the First Pahlavi Period

Ahmad Beiranvand¹, Masood Sepahvandi^{1*}, Ali Fardad¹

1. Department of Persian Language and Literature, Khoramabad Branch, Islamic Azad University, Khoramabad, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Censorship and self-censorship in Iranian thought and literature reach thousands of years ago due to the background of patriarchal thinking. Which in the Qajar period and constitutionalism, took on more formal and systematic aspects and finally in the first Pahlavi period, became one of the living areas of the government.

Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Results: The findings of the present study show that all methods of censorship have been used in this period; Including overt, legal: Passing an audit law, establishing a think tank..., illegal: Assassinations, deportations and imprisonments without trial, overt: Using Reza Shahi's propaganda machine in the education system and national media and using the power of indoctrination.

Conclusion: Censorship as an extra-textual factor in the first Pahlavi period changed the worldview of poets and writers and led them to social poetry and committed literature, the emergence of degenerate poetic currents, the spread of literature and literature to safe literary and historical research. Self-censorship as an in-text factor, the evolution of the poetic form and the formation of a new (free) poetry format, the use of symbolic language, especially natural symbolism (such as the frequency of the night symbol) to express deep social concepts, attention to human values in poetry and strengthening It caused a dimension of thinking parallel to the emotional dimension.

Keywords: Censorship; Pahlavi I; Reza Shah; Literature

Corresponding Author: Masood Sepahvandi; **Email:** Masood.sepahvandi@yahoo.com

Received: March 15, 2022; **Accepted:** July 19, 2022; **Published Online:** August 31, 2022

Please cite this article as:

Beiranvand A, Sepahvandi M, Fardad A. Censorship and Self-Censorship of Thought and Literature in the First Pahlavi Period. *Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History*. 2022; 14(Special Issue on Culture, History and Civilization): e1.



مجله تاریخ پزشکی

دوره چهاردهم، ویژه‌نامه فرهنگ، تاریخ و تمدن، ۱۴۰۱



سانسور و خودسانسوری اندیشه و ادبیات در دوره پهلوی اول

احمد بیرانوند^۱ ID، مسعود سپهوندی^{۱*} ID، علی فرداد^۱

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: سانسور و خودسانسوری در اندیشه و ادبیات ایران، به واسطه پیشینه تفکر پدرسالاری به هزاران سال پیش می‌رسد که در دوره قاجار و مشروطیت، وجوه رسمی و نظام‌یافته‌تری به خود گرفت و در نهایت در دوره پهلوی اول، به یکی از ساحت‌های زیسته حکومت تبدیل شد.

روش: این تحقیق از نوع نظری بوده، روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد، در این دوره از همه شیوه‌های اعمال سانسور استفاده شده است؛ اعم از آشکار، قانونی: تصویب قانون ممیزی، تأسیس اداره پرورش افکار... غیر قانونی: ترورها و تبعیدها و حبس‌های بی‌محاکمه، غیر آشکار: استفاده از دستگاه تبلیغات رضاشاهی در سیستم آموزشی و رسانه‌های ملی و استفاده از قدرت تلقین.

نتیجه‌گیری: سانسور به عنوان عامل برون‌متنی در دوره پهلوی اول، موجب تغییر جهان‌بینی شاعران و نویسندگان و سوق‌یافتن آن‌ها به شعر اجتماعی و ادبیات متعهد، ظهور جریان‌های منحن شعری، گسترش روی‌آوری ادبا و فضلا به تحقیقات ادبی و تاریخی بی‌خطر شد. خودسانسوری به عنوان عاملی درون‌متنی، متحول‌شدن فرم شعری و شکل‌گیری قالب شعر نو (آزاد)، استفاده از زبان سمبلیک به ویژه نمادگرایی طبیعی (مانند بسامد نماد شب) برای بیان مفاهیم عمیق اجتماعی، توجه به ارزش‌های انسانی در شعر و تقویت بُعد اندیشگی به موازات بُعد عاطفی را سبب شد.

واژگان کلیدی: سانسور؛ پهلوی اول؛ رضاشاه؛ ادبیات

نویسنده مسئول: مسعود سپهوندی؛ پست الکترونیک: Masood.sepahvandi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۸؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۶/۰۹

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Beiranvand A, Sepahvandi M, Fardad A. Censorship and Self-Censorship of Thought and Literature in the First Pahlavi Period. *Tārīkh-i pizishkī*, i.e., Medical History. 2022; 14(Special Issue on Culture, History and Civilization): e1.

مقدمه

سانسور واژه‌ای فرانسوی است و تعاریف مختلفی از آن وجود دارد: در فرهنگ آکسفورد آمده است: واژه «Censor» از ریشه «Cense» و از کلمه «Censure» لاتین مشتق شده و به معنی ارزیابی کردن، اندازه‌گیری، برآورد کردن، قضاوت کردن و محاسبه کردن است. در دایره‌المعارف بریتانیکا، عملی است در جهت تغییر یا جلوگیری از سخن یا نوشته‌ای که مخل صلاح عمومی ارزیابی شود. دایره‌المعارف ورلدبوک سانسور یا ممیزی را این‌گونه تعریف می‌کند: کنترل کردن آنچه مردم می‌گویند، می‌شنوند، می‌خوانند، می‌بینند یا انجام می‌دهند که می‌تواند روی کتاب، روزنامه، مجله، رادیو، تلویزیون، سخنرانی‌ها، موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی و... صورت گیرد، حتی می‌تواند روی نحوه لباس پوشیدن مردم نیز مؤثر باشد (۱). دهخدا در تعریف آن گفته است: سانسور نوعی محدودیت بر هرگونه ابرازی است که تهدیدی برای قدرت‌های موجود در جامعه اعم از سیاسی، مذهبی، اجتماعی و... محسوب شود. در لغتنامه مذکور، سانسور، ممیزی و تفتیش مطبوعات، مکاتیب و نمایش‌ها معرفی شده است (۲). سانسور، عمل، سیاست یا مشی و برنامه بررسی کردن کتاب، نشریه، نامه، فیلم، نمایش‌نامه و جز آن است به قصد اطمینان از محتویات آن‌ها (به فرهنگ‌های وبستر، لاروس، آکسفورد و... نگاه کنید). در کل، هرگونه روش یا سیاست که نه تنها اعمال، بلکه انگیزه‌های اعمال بشر را در ابراز عقاید، اندیشه‌ها، احساسات و سایر مکنوناتش با نوعی محدودیت، رو به رو می‌سازد. دخالت سانسور موجب می‌شود که پیام پس از فرستاده شدن، عیناً همان نباشد که گرفته می‌شود و این تغییر در محتوای پیام ولو حذف یک کلمه، ایجاد تغییر در اثر کسی است بدون رضایت او. تعریف حقوقی سانسور از نظر Morris Garson «حقی است که حکومت برای اعمال نظارت بر نشریات، خارج از مداخله دادگاه‌ها برای خود قائل می‌شود» (۳).

به طور کلی بستر رشد سانسور یا خودسانسوری در هر جامعه‌ای مهیا نمی‌شود، بلکه از نظر تاریخی و جامعه‌شناسی تمهیداتی می‌خواهد تا هم فضای بروز پیدا کند و هم بتواند نوع، علل و

علت‌العلل خود را نشان دهد. خواه یا ناخواه، سانسور و اعمال آن در پرتوی مفاهیمی چون «قدرت» و «نظارت» معنا می‌یابد. این دو مفهوم در واقع اهرم‌های کنترل بیرونی یا جلوه بیرونی هر موضوعی در جامعه از جمله فرهنگ هستند (۱).

قدرت و نظارت هر دو از امتیازهای نهادی و مراجع تعریف شده در حاکمیت هستند که بر اساس تبیین موازین در کنترل، سانسور یا جهت‌دهی مفاهیم، آنچه باید میان عموم مردم، منتشر یا مطرح شود، دخالت می‌کنند. مشروعیت این نوع اعمال نفوذ گاه از سوی مردم و هنجارهای عمومی و گاه از سوی خود حاکمیت برای حاکمیت تعریف می‌گردد. با در نظر گرفتن هر کدام از گزاره‌های مشروعیت، در نهایت مسأله مورد بحث، امکانات نامحدود حاکمیت در ورود، دخل و تصرف مفاهیم است. چیزی که به علت اختیارات بی‌مرز آن، باعث می‌شود که تمام نهادهای مختلف حقوقی و نظارتی، در اختیار حاکم و دفاع از حقوق آن باشند و Foucault از آن به عنوان «دولت پلیسی» یاد می‌کند: «دولت پلیسی حکومتی است که با دستگاه اجرایی ادغام می‌شود و کاملاً اجرایی است. دولتی پلیسی - اجرایی‌ای است که تمام وزن حکومتداری را در اختیار دارد و به آن پشت گرم است» (۴).

تجربه شیوه‌های نظارتی در نازیسم آلمانی، شوروی ۱۹۲۰ و... دخالت بی‌حد و حصر دولت در تمام امور به خصوص شکل‌های اندیشیدن، بر نقش پررنگ حاکمیت در ایجاد سانسور به پشتوانه قدرت، صحنه بیشتری می‌گذارد و باعث شده در قرن کنونی، مفهوم «دولت هراسی» یک عنصر لاینفک تحلیل‌ها و استدلالات جامعه‌شناختی این حوزه گردد (۴).

گرچه تجربه سانسور در دولت‌های خودکامه، توتالیتار و استبدادی قابل لمس‌تر و عیان‌تر به نظر می‌رسد، اما واقعیت این است که محدود به شیوه حکومتداری خاصی نمی‌شود و حتی در شیوه‌های جدید به فراخور شرایط موجود و وابسته به نهادهای فعال در یک جامعه، بروز و ظهور آن جدی و قابل بررسی است.

از آنجا که در نهایت حوزه سانسوری که ما را به خود می‌خواند مربوط به ادبیات و حوزه فرهنگ نوشتاری است، تأکید و محوریت با سویه اهرم‌های «قدرت و نظارت» در این حوزه

خواهد بود. این شاخص‌ها کمک می‌کند تا با تمهید کمتر، به سراغ سانسورهای دوره پهلوی اول برویم و دریابیم که بسیاری از شیوه‌های نظارتی و برخورد‌های قدرت‌مدار این دوره، گرچه مطلقاً و تمام و کمال در چارچوب حکومت‌های توتالیتر، استبدادی یا ... نمی‌گنجد، اما در نحوه برخورد، آبخورهای مشترکی دارد و ارائه آثار شاعران و نویسندگان، چگونه نظارت و محدود می‌شده است.

پیشینه پژوهش کنونی از دو منظر قابل پیگیری است: منظر اول وضعیت اجتماعی و تاریخی دوران پهلوی اول است که حسب اهمیت آن در تاریخ معاصر و بررسی جوانب مختلف آن، تحلیلگران بسیاری به شرایط خفقان و ابزارهای اعمال سانسور در این دوره به عنوان یکی از ویژگی‌های بارز آن دوره پرداخته‌اند، اما منظر دوم که بیشتر مورد توجه این مقاله است سانسور در حوزه مطبوعات، نشر و کتب است که شامل ادبیات، نویسندگان و شعرای آن دوره نیز می‌گردد. در این میان کتاب «تاریخ سانسور در مطبوعات ایران» نوشته Goel Kohn (۱۳۶۲ ش.) با همین محوریت و وضعیت نشر مجلات آن دوره پرداخته که فارغ از تکیه بر نام اشخاص، خود روند نشر و عناوین انطباعات را بررسی کرده است. تبلور ادبیات فارسی در تلاش نویسندگان و شاعران در این مجلات که آثار خود را به صورت منظم و نامنظم با گرایش‌های فکری متفاوت منتشر می‌کردند، به خوبی قابل مشاهده است. از طرفی دیگر این مطبوعات جدا از بار سیاسی و تحلیلی‌شان، محل انتشار ترجمه‌های جدید از زبان‌های مختلف و تجربه ادبیات ملل نیز بودند. مقاله «سانسور در مطبوعات عصر پهلوی اول»، نوشته ربابه معتقدی (۱۳۸۰ ش.) نیز صراحتاً به اشکال سانسور پرداخته است و شیوه‌های اجرایی آن را مورد نظر قرار داده است، به طوری که دیکته ادبیات نوشتاری مد نظر حکومت وقت از عوامل شکل‌دهنده به فرم ارائه مطالب می‌شود. مصاحبه‌های مجلات تاریخ شفاهی یا عنوان «تاریخچه سانسور در ایران» از کسانی چون مسلم برزگر و عنایت‌ا... رحمانی (۱۳۸۵ ش.) نیز با مسأله «سانسور در عصر پهلوی» به صورت موردی و با ذکر خاطرات و مشاهدات عینی توانسته فضای

ملموسی از نمونه‌های سانسور ارائه دهد. فاطمه روحانی (۱۳۹۰ ش.) از مقاله‌های دیگر این حوزه است که تحت عنوان «از سانسور تا ممیزی» مرزهای تفکیک‌نشده سانسور به عنوان یک مسأله چندوجهی تا تبدیل شدن به یک ابزار در حوزه‌های مختلف فرهنگی و سیاسی را از نظر گذرانده است. او در این مجال به ادبیاتی که ناچار می‌بایست خود را از فیلترهای دیگری غیر از ملاحظات ادبی عبور دهد، می‌پردازد. در این میان کتاب‌های تاریخی تحلیلی هم به کرات از عدم انتشار آثار بزرگان ادبیات یا سرکوب نویسندگان به صورت خمیرکردن کتب یا ممنوع‌الانتشارکردن آثار یا تبعید شاعران و... سخن گفته‌اند که آثار Yervand Abrahamian (۱۳۹۸ ش.) از جمله «تاریخ ایران مدرن» نمونه مناسبی از این دست پژوهش‌هاست.

روش

این تحقیق از نوع نظری بوده، روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد در این دوره از همه شیوه‌های اعمال سانسور استفاده شده است، اعم از آشکار، قانونی: تصویب قانون ممیزی، تأسیس اداره پرورش افکار...، غیر قانونی: ترورها و تبعیدها و حبس‌های بی‌محاکمه، غیر آشکار: استفاده از دستگاه تبلیغات رضاشاهی در سیستم آموزشی و رسانه‌های ملی و استفاده از قدرت تلقین. سانسور به عنوان عامل برون‌متنی در دوره پهلوی اول، موجب تغییر جهان‌بینی شاعران و نویسندگان و سوق یافتن آن‌ها به شعر اجتماعی و ادبیات متعهد، ظهور جریان‌های منحنی شعری، گسترش روی‌آوری ادبا و فضلا به تحقیقات ادبی و تاریخی بی‌خطر شد. خودسانسوری به عنوان عاملی درون‌متنی، متحول‌شدن فرم شعری و شکل‌گیری قالب شعر نو (آزاد)،

هرچه سایه سانسور به شرق می‌رسد، خشن‌تر، بی‌رحم‌تر و خون‌آلودتر می‌شود (۵).

در دوره اسلامی نمونه‌های سانسور در قرمطی‌کشی، زندیق‌کشی، رافضی‌کشی، مشبه، مجبره، معتزلی، رافضی، شافعی، ملحدکشی و... دیده می‌شود. حکومت‌های وقت، مخالفان خود را به بهانه‌های دینی و مذهبی قتل‌عام می‌کردند. یک نمونه آن قتل حسنک وزیر به بهانه قرمطی‌بودن است که در تاریخ بیهقی ذکر شده است (۶). در زمینه علمی و فرهنگی نیز دانشمندان و ادیبان برای نوشتن کتاب و نگهداری آن، راهی جز وابستگی به دربار و تقدیم اثر خود به کتابخانه شاهی نداشتند؛ در غیر این صورت آثار ایشان از حوادث و بلایا محفوظ نمی‌ماند. بنابراین اثری که باید به دربار تقدیم یا در دربار نگهداری می‌شد، نمی‌توانست مخالف دربار سخنی بگوید، مگر اینکه در لفافه و آراسته به لطایف هنری باشد. «دستگاه شاعرپروری در آن روزگار، کاری را می‌کرده است که سازمان‌های تبلیغاتی کشورها در عصر ما می‌کند. در چنان عصری، شاعر، گوینده تبلیغاتی بوده است آن هم تبلیغاتی توأم با مبالغه. مدیحه‌سرایی بدن معنی، در آن روزگار و در همه کشورهای اسلامی رایج بوده است» (۷).

واقعیت این است که در ادبیات قدیم تا حدود یکی قرن پیش، مسائل اجتماعی و نقد را ناگفته می‌گذاشتند و در افق فرهنگ ما، کمتر شاعری به آفات اجتماعی پرداخته است، اما معدود شاعرانی بوده‌اند که دغدغه اجتماعی‌شان از سخن ایشان هویداست و اشعار سعدی و حافظ از این دسته است. سعدی غالباً از مقام معلم اخلاق و ناصح مشفق فراتر نمی‌رود، اما حافظ، صومعه و صومعه‌نشینان، خانقاه و خانقاه‌نشینان، خرقة و خرقة‌پوشان، صوفی و زاهد و شیخ و محتسب و مجلس وعظ و همه را آماج طنز و انتقاد طنزآمیز خود قرار می‌دهد (۸).

سانسور به معنی امروزش، ابتدا از دوره قاجاریه شروع و در دوره مشروطه تعدیل شد. در دوره قاجار، به دنبال تحولات اجتماعی و رواج تکنولوژی و مدرنیته در جهان و ورود صنعت چاپ و روزنامه به ایران، سانسور تشدید شد و این صنایع به خدمت دولت و اهدافش درآمد تا مردم همچنان در تاریکی

استفاده از زبان سمبلیک به ویژه نمادگرایی طبیعی (مانند بسامد نماد شب) برای بیان مفاهیم عمیق اجتماعی، توجه به ارزش‌های انسانی در شعر و تقویت بُعد اندیشگی به موازات بُعد عاطفی را سبب شد.

۱. چارچوب نظری: تاریخی تحلیلی: در بررسی سانسور و اعمال آن در ادبیات یک دوره، ما ناگزیرم که نگاه تاریخی‌مان را حفظ کنیم، حتی فراتر از آن ما ادبیات را به ناچار باید از منظر تاریخ ببینیم. از طرفی دیگر ادبیات الزاماً به شعر و داستان اطلاق نمی‌شود و در واقع ادب نوشتاری حاکم را شامل می‌شود که از نویسندگان و تحلیلگر سیاسی اجتماعی گرفته تا شاعران و نویسندگان در محیط آن محاط می‌شوند. ما برای درک سانسور دوره پهلوی اول می‌بایست شرایط محیطی و فضای سیاسی که در نهایت به خط‌دهی به تمام ارکان جامعه یا واکنش آن‌ها منجر شده، آگاه شویم.

دوره پهلوی اول با نام رضاخانی که به رضاشاه تبدیل شده، عجین گشته است، لذا بسیاری از فرایندها و شیوه‌های سانسور در جامعه و به تعاقب آن در ادبیات فارسی به فراخور شرایط و اهدافی که مد نظر اوست، تحت تأثیر قرار می‌گیرند. به عبارتی ما با تحلیل مبتنی بر تاریخ، به وجوه سانسور با اتکا به ادبیات فارسی و نشر و انطباق آن دوره خواهیم پرداخت.

۲. تاریخچه سانسور فرهنگ نوشتاری و ادبیات فارسی

در ایران تا دوره پهلوی: در ایران نیز این پدیده، در بیشتر مقاطع تاریخ، حضور داشته است. سابقه سانسور شاید به تاریخ باستان برمی‌گردد؛ زمانی که روحانیان زرتشتی هر دینی جز زرتشت و هر کتابی جز کتب دینی و آیینی خود را رد می‌کردند، حتی کتب دینی در اختیار طبقه روحانیان بود و خط و زبان اوستایی که زبان اوستا، زند و پازند بود، مختص آنان بوده، کسی جز ایشان، حق یادگیری آن را نداشت. هزواره‌ای می‌گوید: سانسور در مملکت ما قوانین ویژه‌ای نداشته است. قدیم‌تر، سانسور به صورت جریمه یا رفوی کار هنری مطرح نبوده است، بلکه با بریدن بعضی اعضای بدن و گاه زدن گردن همراه بوده است، مثلاً شاگرد کمال‌الدین بهزاد را به علت اتهامی، شاه صفوی، گوش و دماغ برید... متأسفانه

ناآگاهی و خفقان نگه داشته شوند، اما به کمک روشنفکران و مهاجران برگشته از کشورهای اروپایی، مردم در جریان تحولات کشورهای دیگر قرار گرفتند و همین گروه، مردم را آگاه و به انقلاب و مبارزه دعوت نمودند تا اینکه قیام مشروطه پدید آمد و به بار نشست. «با شروع انقلاب مشروطه، آزادی قلم و بیان، در کنار قانون‌خواهی، یکی از شعارها و خواسته‌های اصلی آزادی‌خواهان بود» (۱). پس از پیروزی قیام و تشکیل مجلس شورای ملی، مجلس دوره اول برای نیل به اهداف و خواسته‌های قیام مشروطه، تلاش بسیار کرد. «با گشایش رسمی نخستین دوره مجلس شورای ملی، تاریخ سیاسی اجتماعی ایران، وارد مرحله نوینی شد. روزنامه‌نگاری و به موازات آن سانسور و ممیزی نیز تحول تازه‌ای آغاز کرد. شرایط تازه، نابودی استبداد و محو سانسور را طلب می‌کرد» (۹). روشنفکران و نمایندگان تلاش می‌کردند که ضمن به تصویب رساندن قانون اساسی، قانون آزادی مطبوعات را نیز به تأیید و تصویب برسانند و «در سال ۱۲۸۶ شمسی، قانون مطبوعات در شش فصل و ۵۳ ماده به تصویب رسید. این قانون می‌گوید: عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضر به دین مبین اسلام، آزاد و ممیزی در آن‌ها ممنوع است» (۱). به صورت جزئی‌تر، آغاز سانسور مطبوعات در ایران، به ۱۷۰ سال پیش، یعنی زمان ورود صنعت چاپ و روزنامه‌نگاری به ایران برمی‌گردد و ناصرالدین‌شاه قاجار، اولین کسی بود که بر مطبوعات، تفتیش اعمال کرد و برای آن قواعد و مجازات قرار داد. بنا بر روایتی، «اولین سند سانسور مربوط به زمانی است که میرزا آقاخان نوری از چاپ کتابی که موجب می‌شد مردم از اوضاع اروپا باخبر شوند، جلوگیری کرد» (۱۰). همچنین اولین توقیف در تاریخ مطبوعات مربوط به اولین شماره نشریه «میهن» است که به دلیل توهین به ناصرالدین‌شاه رخ داد و پس از آن به دستور شاه، اداره سانسور با هدف نظارت مستقیم بر کتب و نشریات چاپ داخل و وارده از خارج، تأسیس شد (۱۲۵۴ ش). (۱۱). لازم به ذکر است که در آغاز، ممیزی روزنامه، توسط شخص شاه انجام می‌شد و با اینکه فقط یک روزنامه، آن هم دولتی چاپ می‌شد که مخصوص اخبار

دارالخلافه بود، حتی در درج اخبار مهم و مربوط به حکومت و منافع آن، خودسانسوری صورت می‌گرفت. با اینکه «خودممیزی و نظارت مستقیم شاه بر مطبوعات، دلیلی برای ایجاد سانسور داخلی باقی نمی‌گذاشت، در برابر برخی کتاب‌های فارسی داخل و نوشته‌های فارسی اعم از روزنامه و رساله که در خارج به چاپ می‌رسید، هیأت حاکمه ایران ناگزیر شد برای حفظ منافع خود اداره سانسور را زیر نظر وزیر انطباعات برپا دارد» (۱۲). بنابراین دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه، آغاز سانسور رسمی است و در این زمان برای اولین بار واژه سانسور وارد ادبیات کشور شد و سازمانی برای این امر تأسیس گشت. در دوره مظفرالدین، وزارت انطباعات، به عهده ندیم‌السلطان بود و تنگنای زیادی برای ارباب جراید به وجود نمی‌آورد، اما پس از بازگشت شاه و عین‌الدوله از فرنگ، سختگیری به مطبوعات از سر گرفته شد (۱۲). در عین حال، برخلاف این سختگیری‌ها، نشریات آهسته‌آهسته رونق می‌یافتند و از شب‌نامه‌ها نیز برای آگاهی و بیداری مردم استفاده می‌شد که به تدریج انقلاب مشروطه را موجب شد. «با صدور فرمان مشروطیت و تصویب قانون اساسی (۱۲۸۵ ش)، اصل سیزدهم این قانون، سانسور را رد کرد» (۱۱). در دوره مشروطه، به دلیل وجود فراز و نشیب و نابسامانی اوضاع، مطبوعات دوران پرتلاطمی را پشت سر نهادند که گاه با سانسور شدید و گاه با آزادی مشروط به کار خود ادامه می‌دادند و در این میان، سانسور مذهبی و مخالفت برخی روحانیان بسیار تأثیرگذار بود.

۳. زمینه‌های سانسور در دوره پهلوی اول: هنگام ورود جدی رضاخان به عرصه سیاست و ظهور او در مناسبات سیاسی، ایران در شرایط ویژه‌ای بود که به تمام معنا «عدم ثبات» در تمام ساحت‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن مصداق داشت. «خطر جدی گیلان، تحولات آذربایجان، جنگ‌های پی در پی میان قبایل، حضور ارتش سرخ در شمال و ارتش انگلیس در جنوب، بروز شورش‌هایی در ژاندرمری و دیویزیون قزاق و ناتوانی حکومت در تشکیل مجلسی که بتواند قرارداد منفور ۱۹۱۹ ایران - انگلیس را

تصویب کند، همگی منجر به بحران حاد سیاسی در پایتخت شد» (۱۳).

در همین شرایط رضاخان که فرمانده نیروی قزاق پادگان قزوین بود با سه هزار نفر در ۱۲۹۹ شمسی کنترل تهران را در اختیار گرفت. وی با دستگیری ۶۰ تن از سیاستمداران برجسته آن زمان به شاه اطمینان داد که تلاش دارد که از سقوط سلطنت جلوگیری کند. در نهایت وی قرارداد ۱۹۱۹ را لغو کرد و با روس‌ها قرارداد جدیدی بست و وانمود کرد که می‌خواهد بی‌طرفی خود را در سیاست خارجی حفظ کند. او در عزل و نصب وزرا، قدرت پشت پرده بود و عاقبت در سال‌های ۱۳۰۴-۵ شمسی مجلس مؤسسان را تشکیل داد، احمدشاه را از سلطنت برکنار و خود به جای وی بر تخت شاهی نشست و پسرش را ولیعهد نامید.

او تا سال ۱۳۲۰ پادشاه ایران ماند و با حمله انگلیس و روسیه به ایران، پانزده سال پادشاهی و پنج سال به عنوان شخص اول تأثیرگذار ایران، عصر رضاشاهی او پایان یافت (۱۴).

گرچه برخی بر این باورند که حکومت رضاخان در نهایت به یک دیکتاتوری تمام عیار تبدیل شده است، اما کسانی چون کاتوزیان معتقدند استبداد رضاشاهی با استبدادهای گذشته از جنبه‌های مختلف متفاوت است. از این جنبه‌ها یکی اینکه استبداد کاراثر و سیستماتیک‌تر عمل می‌کرد و با فناوری نوین آمیخته بود و دیگر این که امکان میانجی‌گری یا پادرمیانی برای کاهش یا تخفیف در اعمال مجازات‌های شاه وجود نداشت و حرکات اجتماعی چون تحصن هم تأثیری در تصمیم‌گیری شاه نداشت (۱۵).

این دو ویژگی کاملاً بیانگر سیستم استبدادی مدرن‌تر در این عصر است که سانسورهای مورد نظر شاه را صریح‌تر و سهل‌تر به کار می‌گرفت، اما شواهد نشان می‌دهد ظهور دیکتاتوری چنین، تنها خواسته خود رضاخان نیست، بلکه در بعضی موارد مطالبه قشرهای مختلف و حتی روشنفکران آن دوره است. مجلات شرقی چون فرنگستان یا ایرانشهر علناً به لزوم وجود یک «دیکتاتور انقلابی» را که بتواند مردم را از چنگال روحانیون خرافاتی نجات دهد، اشاره می‌کنند تا جایی که

حتی نیاز به ظهور یک موسولینی را در ایران واجب می‌دانند (۱۳). از طرفی نیاز به وحدت و یکپارچگی و خستگی از عدم ثبات و آشوب‌ها و نابسامانی‌های پی در پی باعث شده بود که کسانی چون کسروی خدمات رضاشاه را در جهت ترویج و تثبیت زبان فارسی، ایجاد مدارس، ایجاد یکپارچگی، مدرن‌سازی و... بستایند و به واسطه رفتار استبدادی و روش‌های اعمال دیکتاتوری قدم‌های مثبت او را نادیده بگیرند (۱۴).

خود رضاشاه در دوران حکومت خود نشان داد که میلی به فعالیت نهادهای مختلف ندارد و میان اصلاح‌طلبان هم در نهایت چهره کاملاً مقبولی نبود. از این رو حتی علاقمندان به جمهوری و ترقی‌خواهان نیز بیشتر وجهه مقتدر و عملیاتی او را می‌پسندیدند (۱۶). از این رو کارها و سیاست‌های او، اگرچه در هدف، مورد دلخواه روشنفکران بود، اما در شیوه اجرا که در نهایت منجر به حذف نهادها می‌شد، مورد تأیید نبود.

۴. نموده‌های عمومی سانسور در این دوره: عزم راسخ رضاشاه در ایجاد نظم نوین و ناگهانی خود، وی را بر آن داشت که تمام صداها را با خود هم‌جهت و همراه سازد. از این رو دوران وی، دوران حذف روزنامه‌های مستقل، تلاش برای مطیع‌ساختن مجلس، تقویت احزاب موافق، برچیدن نفوذ روحانیت و اسکان عشایر و شورش‌های نامنظم آن‌هاست.

در این بستر «سانسور» و به تبع آن «خودسانسوری» از مفاهیم پرکاربرد و پرکارکرد دوره رضاخانی محسوب می‌گردد که با بررسی درست آن دوره مصداق‌ها و شیوه‌های ظهور آن در ادبیات و فرهنگ ادبی، قابل ارزیابی و تحلیل است.

۴-۱. سانسور و حذف جراید، روزنامه‌ها و نویسندگان: در بسیاری از این مجلات نام بزرگان ادبیات فارسی به عنوان مؤسس، سردبیر یا نویسندگان ثابت مجلات به چشم می‌خورد. کسانی چون ملک‌الشعرا بهار، ابوالقاسم لاهوتی، میرزاده عشقی، سعید نفیسی، جمال‌زاده، علی‌اصغر حکمت، اقبال آشتیانی، سیداحمد کسروی و... که همه در اعتباردادن به مجلات آن دوره نقش کلیدی داشته‌اند که در ادامه خواهیم دید به انحای مختلف مورد سانسورهای عمومی و گاه ویژه رضاشاه قرار گرفته‌اند.

تند و مستقل)، «شوری» (به عنوان زبان رسمی حزب اعتدال) یا «عصر جدید» و «ستاره ایران» (به عنوان طرفداران دموکراسی) و... توانستند آزادی بیان را تجربه کنند (۹)، اما دیری نپایید که با حضور مجدد رضاخان تمام تمهیدات امنیتی برای حذف این مجلات و مجلاتی از این دست چیده شد.

رضاخان مجلات خارج از ایران را که وی را محکوم به دست نشاندگی انگلیس و امپریالیسم می‌کردند تحت شدیدترین پیگیری‌ها قرار می‌داد. مجله پیکار که در آلمان توسط منتقدین و دانشجویان نزدیک به فرقه کمونیست منتشر می‌شد، با فشار رضاشاه بر دولت آلمان متوقف شد. او با فشار بر مجلس قانونی تصویب کرد که کسانی که مبلغ مرام اشتراکی (سوسیالیسم، کمونیسم و آنارشیسم) هستند به ده سال زندان محکوم شوند (۱۳).

۴-۲. حذف احزاب: حذف احزاب و نهادهای مستقل، از بین‌بردن جلوه و نهادهای دموکراتیک واقعی و جایگزینی نهادهای فرمایشی همه باعث شد که گرچه ارکان نظامی و استبدادی پیش از مشروطه به صورت ظاهری وجود نداشته باشد، اما عملاً دیکتاتوری و دولت هراسی به قوت خود باقی بماند و وجود فیزیکی مجلس و عدم حذف ظاهری آن در دوران اداری و حکومتی تنها تفاوت جدی ساختار دولتی پس و پیش از مشروطه گردد. حزب تجدد که بعدها به حزب «ایران نو» و سپس «ترقی» تبدیل شد، از حامیان رضاشاه بود، تنها به علت شائبه پرورش افکار جمهوری‌خواهی غیر قانونی شد. حزب «اصلاح‌طلبان» که مورد حمایت مدرس و دیگر روحانیون بود با از دست‌رفتن کرسی آن‌ها، از فعالیت محروم گردید (۱۳).

از مهم‌ترین تأملات سیاسی در باب حکومت استبدادی رضاشاه این بود که او خود صاحب حزبی کارآمد که وجوه دموکراتیک یا لیبرالیستی داشته باشد، نداشت. تمام بسیج عمومی جهت جذب حمایت از طریق احزاب توسط حزب ایران نو صورت می‌گرفت. این حزب تمام قد در اختیار اوامر ملوکانه بود و ۹۵

رضاخان به طور کلی از انتقادات هم جراید و هم نقدهای مجلس هراس داشت و به همین دلیل با توجه به شرایط از سرکوب اولی و تا جای ممکن تطمیع و حذف دومی ابایی نداشت (۱۷). قتل میرزاده عشقی در واقع ماحصل یکی از برخوردهای حذفی با جراید بود، اشعار آتشین شاعر و انتشار آن در مجله قرن بیستم طی چند شماره در نهایت منجر به واکنش سیستم سانسور رضاشاهی و قتل او گردید (۱۸).

اصرار رضاخان بر نظارت و سانسور شدید مطبوعات در هر برهه جلوه تازه‌ای پیدا می‌کرد. سختگیری‌های او به حدی رسیده بود که بسیاری از مدیران جراید برای رهایی از عواقب سانسور یا فشار اداره نظمیه تا جای ممکن دست به خودسانسوری بزنند، چراکه از بسیاری از آن‌ها تعهد گرفته می‌شد و در صورت رعایت‌نکردن آن، تنبیه و توقیف پیش می‌آمد. بر همین اساس بخشنامه‌ای از طرف اداره نظمیه ابلاغ شده بود: «۱- مدیر جریده، موظف شد هیچ روزی، صبح و عصر، روزنامه را بدون اطلاع و اخطار و اجازه مأمورین شعبه، انتشار ندهد؛ ۲- به کلیه ماشین‌خانه‌های مطابع اخطار شد همه روزه روزنامه‌های چاپ‌شده را نگاه دارند تا نظمیه، اجازه انتشار آن را بدهد؛ ۳- به کلیه مطابع و مدیران جراید و اتاق‌های حروف‌چینی اخطار شد که هیچ خبر و مقاله‌ای را بدون امضای مأمور سانسور نبینند و اگر فوریت داشت، به شعبه مطبوعات برده، اجازه بگیرند» (۱۹).

حذف مجلات و روزنامه‌ها در دهه‌های پیشین چیز بی‌سابقه‌ای نبود؛ بسیاری از مجلات به دلایل سیاسی و گاه مذهبی با فشار متنفذین هردو حوزه توقیف یا ممنوع‌الانتشار شده بودند، مثلاً روزنامه «ایران نو» که در اختیار دموکرات‌ها بود، به علت افشاگری‌ها و موضع‌گیری‌های تند هم از سوی دولت و هم از سوی مذهبیون مورد خشم و غضب قرار می‌گرفت و در نهایت با فشار سفارت روس در سال ۱۲۹۰ ش توقیف شد (۲۰)، گرچه با تاجگذاری احمدشاه و فعالیت مشروطه‌خواهان برای مدتی کوتاه همه گرایش‌ها از جمله «ایران نو» با جایگزینی روزنامه «نوبهار» و دیگر مجلات چون «بامداد روشن» (به صلاحیت اسلام و استقلال ایران)، «رعد» (به عنوان روزنامه‌ای

درصد کرسی‌های مجلس را در اختیار داشت و از سوی وزیر دربار هدایت می‌شد (۱۶).

او این احزاب را که یکی پس از دیگری با نام‌ها و عناوین مختلف بر سر کار می‌آمدند، جهت کنترل اوضاع اجازه فعالیت می‌داد و بعد از انقضای تاریخ مصرف آن‌ها یا نپسندیدن اعضا و چرخاندگان‌شان، منحل می‌کرد (۱۶).

۳-۴. سانسور و سرکوب به بهانه تلاش برای تجدید: تجدید مد نظر رضاشاه الزاماً مستلزم گذر زمان، فضا سازی، تمهیدات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نبود، آنچه برای وی مسجل می‌گردید، لازم‌الاجرا بود و برای برقراری آن و حصول نتیجه، میل ملوکانه کفایت می‌کرد. او پایه‌گذاری یک دولت را که در تمام شؤون صوری و گاه اجرایی خود را مدرن جلوه دهد، در اولویت قرار داد و برای این هدف در حذف هیچ کدام از مظاهر دموکراسی و نهادهای دموکراتیک کوتاهی نکرد (۲۱).

بازرترین اصلاحات که دولت مدرن برای ایجاد آن، بسترهای دموکراتیک را نشانه گرفت، حقوق شهروندی بود. اصلاحات در حیطه مدنی ولی از دیدار رضاشاه از ترکیه و شبیه‌سازی اقدامات مصطفی کمال شدت یافت. مؤسسات عالی به موازات پسران، پذیرای دختران شدند، کافه‌ها در صورت برخورد تبعیض‌آمیز میان زنان و مردان جریمه‌های سنگین می‌شدند فعالیت‌های انجمن‌های زنان از سر گرفته شد (۲۱)، اما در ادامه همین تغییرات، برداشتن چادر اجباری شد. همه مسئولین در مهمانی‌ها می‌بایست با همسرانشان بدون چادر حاضر شوند، در حالی که روسری هم به عنوان جایگزین آن پذیرفته نبود. در خیابان‌ها زنان باحجاب با شدیدترین برخوردها رو به رو می‌شدند. اجتماع مسالمت‌آمیز مشهد در اعتراض به این موضوع به سرکوبی خونین تبدیل شد و تولیت حرم امام رضا (ع) که خود از نزدیکان فروغی بود، با وجود میانجی‌گری‌های بسیار اعدام شد (۱۶). این تغییرات آمرانه و سرکوب‌های یک‌باره، به جای واکنش‌های فرهنگی و مثبت، منجر به تنفر عمومی شد. زن ایرانی که سال‌ها حتی در خانه خود سر خود را می‌پوشاند، اکنون تا جای ممکن در ملا عام

حاضر نمی‌شد و بسیاری به جای آنکه این حرکت را قدمی در راستای احیای حقوق زنان بدانند، نوعی سرکوب قلمداد نمودند. این سرکوب تنها پوشش زنان را نشانه نگرفت، در سال ۱۳۱۴ کلاه پهلوی برای مردان اجباری شد که با واکنش‌های خواص رو به رو شد (۲۲). این کلاه تماماً فرنگی بود و رضاشاه مایل بود موانع مدرنیزاسیون را حتی در ظاهر به هر قیمتی شده بردارد و اولین چیزی که ذهنش را مشغول کرده بود، مظاهر غربی آن در آداب، رفتار و پوشش عمومی بود.

رضاخان در تمامی این مراحل سعی کرد با ابزار تبلیغاتی چون کتاب، مجله، روزنامه و برنامه‌های رادیویی سازمان پرورش افکاری را فعال کند که تحت عنوان بالابردن آگاهی مردم، تغییرات منطقی معرفی شوند و از نظر ذهنی نسل جدید، اصلاحات را زمینه‌ساز پیشرفت و قدم‌ها را در راستای مدرن‌سازی دولت و جامعه بردارند (۲۳).

۴-۴. ترورها و سانسورهای فیزیکی اشخاص: در دوران پهلوی اول، قتل، اعدام، زندان و شکنجه مخالفان و حذف صداهای مخالف به صورت فیزیکی روشی شایع و هراس‌انگیز بود که رضاشاه به طور مستقیم در آن دخالت می‌کرد و از مردم عادی گرفته تا نخبگان سیاسی و فرهنگی یا صاحبان منصب و قدرت از آن در امان نبودند.

گروه ۵۳ نفر یک گروه دانشجویی بود که با برگزاری جلسات بحث و گفتگو و انتشار جملات سیاسی توسط پلیس در ۱۳۱۳ دستگیر شدند. در همان سال در موردی مشابه یک گروه دانشجویی دیگر در اعتراض به هزینه‌های بالای بازدید ولیعهد از دانشگاه تحت عنوان پشتیبانی از فاشیسم بازداشت شدند و رهبر آن‌ها به طور پنهانی اعدام شد (۱۳).

علاوه بر مخالفان که به عواقبی چون حبس، مرگ و توقیف اموال رو به رو می‌شدند، شخصیت‌های سیاسی دربار نیز که همراه شاه بودند یکی پس از دیگری مورد غضب شاه قرار می‌گرفتند. «تیمورتاش»، «فیروز فرمانروا» و «سردار اسعد بختیاری» هر کدام بعد از خدمات فراوان به سلطنت پهلوی اول با اتهامات مختلف چون اختلاس، اخاذی و حتی گاه بدون محاکمه کشته یا زندانی شدند (۱۳). علاوه بر رهبران اقلیت،

مقدس اعلام کرد (۱۴) و افکار عمومی و توده مردم بالاخص بازاریان را به خیابان کشید.

این نوع واکنش‌ها سراسر نشان از توان مذهب و علما برای تأثیرگذاری بر آراء، آثار و افکار مخالف در این دوره دارد که به وسیله آن خود مذهب می‌توانست از انتشار یا شنیده شدن صدایی فرا یا ضد خود جلوگیری کند. شاید بتوان گفت عرف مذهبی قوی‌ترین ابزار سانسور غیر حکومتی بود که در لایه‌های زیرین تمهیدات خودسانسوری را نیز در خور می‌پروراند.

۵. سانسور و خودسانسوری در اندیشه و ادبیات: کشور ایران، هزاران سال حکومت سلطنتی را پشت سر نهاده و تحت تأثیر شیوه زندگی و امرار معاش که کشاورزی بوده است، نظام ارباب و رعیتی، نظام غالب بر ذهن و اندیشه ملت ایران گشته است. در نظام سیاسی ایران، قدرت و مشروعیت سیاسی و الهی از آن کسی است که قدرت را در دست دارد و هر که می‌توانست قدرت قلمرویی را در دست بگیرد، خواه با تاخت و تاز و قتل و غارت و خواه با صلح یا جانشینی شاه پیشین، به این مشروعیت که فره ایزدی نام داشت، دست می‌یافت. «تعمیم و اشاعه این ذهنیت به روان‌شناسی و رفتار دیرینه‌ای انجامیده است که همگان را به نوعی تابع و مطیع قدرت تبدیل کرده است. از این رو بازتاب‌ها و گونه‌های مکمل این ذهنیت «شبان - رمگی» را در سطوح مختلف زندگی فردی و اجتماعی می‌توان دید که منجر به رویکردها و تفکرات مردسالاری، پدرسالاری، ارباب‌سالاری و من‌محوری شده که نمودار تمرکز قدرت در فرد است.»

این پدیده در ذهن جمعی ایرانیان به صورتی درونی و ثبت شده است که «حتی اگر ده انقلاب در طول یک قرن به وقوع بپیوندد، باز هم ریشه‌های پوسیده نظام پدرسالار و خودکامه، در خون و ذهن آدم‌ها باقی می‌ماند. در چنین نظام فکری، تمامی وظایف انسانی و رفتارها و افکار آدمی، مطابق ضابطه‌ها و امکانات همین نظام اجتماعی در نقش‌های خود ظاهر می‌شود و وظایف مختلف فردی و اجتماعی خویش را به انجام می‌رساند و «حاکمیت و قدرت اراده آزاد و آگاه آدمی، برای برقراری ارتباطات و مناسبات آزاد، محلی از اعراب ندارد، نه

شاعران و نویسندگان چون فرخی یزدی، میرزاده عشقی بازداشت یا ترور شدند و کسی چون مدرس بعد از تروری نافرجام در تبعید خفه شد (۱۴).

۴-۵. سانسور مذهبی و خودسانسوری نویسندگان: از اشکال سانسور، فشار مذهبیون و علما بر آثار ضاله است که به عقیده آن‌ها در آن آثار بیم فساد یا سبب گمراهی خلق می‌رفت و یا نهایتاً نویسنده آن قدم به وادی ارتداد نهاده بود. این نوع تکفیر در ادبیات و فرهنگ ایرانی اسلامی بسیار مسبوق به سابقه است. در عصر مشروطیت به بعد هم این موضوع همچنان تأثیرگذاری خود را دارا بود. برای مثال «طالبوف» بابت کتاب «ممالک المحسنین» تکفیر و خواندن کتابش نهی شد. به همین دلیل، هم خود و هم کتابش به نوعی تحریم شدند. او حتی با اینکه مردم آذربایجان به پاس خدمات خود و خانواده‌اش، وی را به عنوان نماینده مجلس انتخاب کردند در نهایت از حضور در ایران سر باز زد (۲۰). نفوذ مذهبیون در بحث جراید و روزنامه‌ها هم کم نبود؛ مجله «حبل المتین» به واسطه انتشار مقاله‌ای راجع به اعدام «شیخ فضل‌الله» با واکنش جدی عامه با رهبری مذهبی رو به رو شد که در نهایت منجر به توقیف همیشگی مجله، جریمه نقدی و بیست و سه ماه حبس برای مدیر آن گشت (۲۰).

حضور جدی روحانیت به عنوان وزنه تأثیرگذار در دوره پهلوی اول در همان ابتدای خلع احمدشاه و ظهور رضاخان به چشم می‌خورد. با مطرح شدن بحث جمهوریت و تلاش رضاخان برای به سرانجام رساندن نقش خود در سلطنت، نقش روحانیت پررنگ‌تر گردید (۱۶)، اما در واقع حضور «مصطفی کمال‌پاشا» در ترکیه در راس هرم قدرت و تأکید بر جدایی دین از سیاست، تأثیر زیادی بر واکنش روحانیت ایران داشت، گرچه روحانیت ایران، مشروعیت خلافت عثمانی را به رسمیت نمی‌شناخت، اما اینکه در نهایت رهاورد جمهوریت، عدم تطابق سیاست‌های دولت با فقه و شیعه گردد، قابل اغماض نبود (۱۶). از این رو رهبری مخالفان جمهوریت در مجلس به مدرس رسید و او حمله به پادشاهی را حمله به شریعت

قرارداد و قانونی از آن حمایت می‌کند و نه در نهادی اجتماعی تبلور می‌یابد.»

نتیجه پذیرش قدرت حاکم و سلب آزادی از خویش، تبدیل شدن آن به یک تقدیر ازلی و ابدی است، به طوری که از آثار ادبی کهن برمی‌آید، ذهنیت ایرانی سر فرودآوردن در برابر قدرت حاکم را پدیده‌ای می‌داند که از دیرترین زمان‌ها بوده و چاره‌ای جز پذیرفتن آن نیست و حتی تبلیغات هزاران ساله از سوی قدرت‌ها، موجب خودسانسوری شده، مردم طغیان و عصیان در برابر چنین نیرویی را گناه قلمداد کرده، به ندرت در پی شکست آن بوده‌اند.

۵-۱. سانسور به عنوان عامل برون‌متنی در آثار ادبی: از دوران مشروطه، همراه با عدالت‌خواهی کلی مردم ایران، نفوذ اندیشه‌های نو در شعر، گرایش تازه‌ای پدید آورد که همچنان در دل استبداد ذهنی کهن، تداوم کم‌توان، اما مستمری داشت تا اینکه نیما، حضور منفرد شعر و معرفت انسان‌گرا در جامعه سنتی ما شد و این نکته را آشکار کرد که تا زمان او، آنچه در عرصه شعر دیده می‌شد، التقاط ارزش‌های نو و کهنه به منظور تداوم سیطره کهنه بود. شعر او پیام‌آور ارزش‌های انسانی نو شد که جامعه درک کاملاً پیشرفته و سازمان‌یافته‌ای نسبت به این ارزش‌ها نداشت و او منادی و قهرمان این ارزش‌ها در شعر شد. بنابراین علاوه بر اینکه شرایط سیاسی و اجتماعی عصر بر جهان‌بینی شاعران و نویسندگان این دوره تأثیر فزاینده‌ای گذارد و تغییرات اساسی در نگرش کلی آنان از جامعه و حکومت ایجاد کرد، فضای پراختناق سیاسی و حضور شدید سانسور، به عنوان یک عامل برون‌متنی موجب سوق دادن شعر به سوی اجتماعی‌شدن و خلق ادبیات متعهد شد. در این دوره، بیشتر شاعران و نویسندگان، خود را ملزم و متعهد به جامعه و مردم می‌دانند و پرداختن به مسائل اجتماعی را رسالت خود قلمداد می‌کنند. همین امر موجب ظهور اندیشه‌های انسان‌گرایانه و توجه به ارزش‌های انسانی نوین گشت و شعر و هنر را از روند هزارساله خود دور و به مسیر جهانی‌شدن وارد کرد.

شعر نیما در سال‌های اول که مقارن با اواخر مشروطه و اوایل سلطنت رضاشاه بود، به رمانتیسم اجتماعی گرایش دارد.

شفیعی کدکنی در بررسی ادبیات عصر رضاخانی بر این باور است که یکی از مسائل عمده این عصر، پیدایش شاخه‌ای از رمانتیسم است که وجوه آن در شعر نیما و پیروان او دیده می‌شود. انزواطلبی و سرخوردگی از تلاش‌های اجتماعی، پناه‌بردن به طبیعت و تنهایی که در «افسانه» نیما دیده می‌شود، مانیفست شعرای رمانتیک این عصر است (۲۴). رمانتیسم اجتماعی همان ویژگی‌های رمانتیسم فردی را دارد، با این تفاوت که شاعر در کنار دردها و احساسات فردی، به غم‌ها و رنج‌های اجتماعی، آرمان‌ها و مسائل و مشکلات عامه مردم می‌پردازد. نیما در آغاز شاعری و در شعرهای اولیه خوی گوشه‌چشمی به رمانتیسم نشان داد، اما خیلی زود، به قلمروی دیگری وارد شد. راهی که سرانجام به خلق «ققنوس» در سال ۱۳۱۶ منتهی شد. شعری که طلیعه جریانی جدید در شعر معاصر، یعنی «سمبولیسم اجتماعی» شد (۲۵). دکتر حمید زرین‌کوب، شعر نیما و پیروانش را «شعر نوی حماسی و اجتماعی» می‌خواند و منظور او از چنین شعری، نوعی شعر نیمایی است با محتوایی اجتماعی و فلسفی؛ شعری که هدف آن ارتقای آگاهی و ادراک هنری و اجتماعی است و غالباً پیامی اجتماعی و انسانی دارد (۲۵).

انسداد سیاسی - اجتماعی سال‌های سلطه رضاشاه، از سویی منجر به خاموشی و فراموشی شعر و شاعران خروشان مشروطیت و از دیگر سو باعث ظهور جریان‌های منحط و مرتجع شعری شد. انجمن‌های ادبی کهنه‌گرا یا سردمداری ناظران مقلد، فعال شدند و در قوالب قدمایی به ساخت و ساز نظم‌هایی سست و سخیف پرداختند، اما جریانی دیگر از شعر کلاسیک، آمیخته با رشحه‌ای از نگرش تازه نیز به راه افتاد که اغلب پیشوایان آن چهره‌های ادیب و آکادمیک آن روزگار نظیر یاسمی و حمیدی شیرازی و صورتگر و... بودند (۲۶).

اختناق و انسداد سیاسی از سوی دیگر، محققان، ادبا و فضلا را به سمت تحقیقات ادبی و تاریخی بی‌خطر و خنثی کشاند. در این راستا محققان برجسته‌ای چون بهار، قزوینی، نفیسی، اقبال آشتیانی، پیرنیا (مشیرالدوله)، دهخدا، مینوی، همایی، فروزانفر و... به ترجمه و تحقیق و تصحیح متون کهن و نیز

متروک شد و از حیث مضمون هم منحصر به آوردن الفاظ فرنگی شد.

۵-۲-۱. **شاعران و شعر:** در این دوره، برخی از شاعران، داعیه نونویسی داشتند، اما هیچ یک در کار خود موفق نشدند. شعر نوی عصر رضاشاه، به دست کسانی چون تندریا و امثال او می‌افتد که درست و حسابی از دقایق زبان فارسی اطلاعی ندارند و شعرشان هم ماندگار نشد. شعر تندریا که در واقع نوعی انحطاط ادبی به شمار می‌رود. برخی دیگر از شاعران، تحول و نوشتن در شعر را به گنجاندن واژه‌های صنعتی و تازه و مضامین روز در شعر محدود کردند، اما کار این دسته هم نتیجه‌بخش نبود و نه موجب تغییر شد و نه چیزی به شعر افزود و نه حتی لذت ادبی ایجاد کرد... ویژگی‌های شعر نو در عصر رضاشاه عبارت است از: ۱- نوآوری‌های بی‌ریشه؛ ۲- وفور واژگان باستانی؛ ۳- روی آوردن به اشعار ریمیک یا نثرگونه.

تحول باید قالب و موضوع و زبان و صور خیال را با هم دربر می‌گرفت که به دست نیما و به تدریج صورت گرفت و در شعر فارسی پس از چندین سده، قالبی نو پدید آمد. پیش از این اشاره شد که تحول در شعر و ادبیات، زاینده تحولات سیاسی و اجتماعی است. بنابراین شرایط و مسائل اجتماعی و خفقان و سانسور منجر به تولید فرم نو در شعر گردید. او ابتدا قالب را به هم زد و با کوتاه و بلند کردن مصرع‌ها و اختصاص دادن شعر به موضوعات تازه و روزمره جامعه، قدم نخست را برداشت (۲۵).

از دیگر تأثیرات سانسور بر شعر این دوره، اجتماعی‌شدن آن است. موضوع اصلی شعر نو، مسائل جامعه است و در این راه از نماد و تمثیل بهره برده است. در واقع، رویکرد شاعران نوپرداز به شرایط تازه، نمادگرایی بود که به صورت رسمی از طریق نیما وارد شعر نو شد، گرچه بعد از کودتای ۲۸ مرداد این جامعه‌گرایی عمق خود را از دست داد و تا مدت‌ها در اختیار شاعران سرخوش و مجلات زرد قرار گرفت تا جایی که مجلاتی که تا پیش از این شرح حال هنرمندان سیاسی و انقلابی چون ناظم حکمت، Mayakovsky، Paul Alvar و... منتشر می‌کردند، محل معرفی شاعران ناامید و خوش‌باش و

تاریخ‌نویسی و... پرداختند. این گرایش‌ها در کنار موج عظیم ناسیونالیسم افراطی و ایران‌پرستی و گرایش به موارث و مفاخر ایران باستان، ترفندی بود از سوی حکومت تا هم موجبات تظاهر به وطن‌پرستی را فراهم کند، هم با سرگرم‌نمودن خواص و عوام با عوالم عهد عتیق، آنان را از پرداختن به مقولات سیاسی - اجتماعی خلاق بازدارد (۲۶).

پژوهش‌های ادبی و تاریخی از اواخر دوره قاجار آغاز شد و این پژوهشگران و چند تن دیگر، از اواخر دوره قاجار به جستجوی ریشه‌های مکتوب و نامکتوب هویت و فرهنگ ایرانی برآمدند، اما تحقیقات و تحلیل‌های آن‌ها در دوره رضاشاه توجه خاص‌تری برانگیخت. یکی از دلایل آن را چنین عنوان کرده‌اند که در عصر رضاشاه، شناخت گذشته، بسیار بیشتر از پیش در دستور کار حکومت و نخبگان فرهنگی قرار گرفت. از طرفی آموزش رسمی ادب و تاریخ در مدرسه و دانشگاه بر رونق تبعات و تحقیقات ادبی افزود (۲۷). از این منظر، می‌توان یکی دیگر از تأثیرات سانسور بر ادبیات را به عنوان عاملی برون‌متنی، رشد و گسترش تحقیقات ادبی دانست. این تحقیقات، تصحیحات و تألیفات، به تدریج زمینه ورود مباحث ادبی روز جهان به ادبیات فارسی شد و زمینه را برای نظریه‌های و نقدهای ادبی نوین هموار کرد. بنابراین در شرایطی که خفقان و سانسور اجازه فعالیت و نشر آثار به نویسندگان و شاعران نمی‌داد، شاخه‌ای دیگر از ادبیات شکوفا شد که اگر نمی‌شد، بخش بسیار بزرگی از ادبیات سرزمینمان، متولد نمی‌شد یا ناشناخته می‌ماند.

۵-۲. سانسور به عنوان عامل درون‌متنی در آثار ادبی:

یکی از کارهایی که تحول ادبی انجام می‌دهد، متحول کردن فرم‌هاست و این تحول در فرم، تحول در تاریخ و اجتماع نیز هست. با انقلاب مشروطه، شعر، انقلابی شد و سروده‌ها، سیاسی. مهم‌ترین تغییری که در شعر این دوره پدید آمد، در حوزه محتوا و درون‌مایه شعری بود و محتوای شعر این دوره غالباً وطن، ضجه از ظلم و جور شاه و سلطنت، انتقاد از مجلس، ستایش آزادی و... است (۲۵). از حیث صورت، قطعاتی منتشر شد که وزن و قافیه دلپسند نداشت و به زودی

ناامید شد (۲۸)، اما به هر روی با این همه جامعه‌گرایی و نمادگرایی دو عنصر یا ویژگی بنیادین در شعر نو بودند که در نهایت منجر به شکل‌گیری جریانی نو در شعر معاصر با عنوان «سمبولیسم اجتماعی» شد. جامعه‌گرایی در شعر فارسی سابقه‌ای حدوداً صدساله دارد و به اولین تلاش‌های شاعران عصر بیداری بازمی‌گردد، گرچه این تلاش‌ها، جامعه‌گرایی شاعران عصر مشروطه، حالتی عصیانی، شتاب‌زده و سطحی داشت و زبان بیان آن به زبان تخاطب و نثر نزدیک بود، اما هضم‌کردن مسائل اجتماعی در شعر و یافتن زبان و شیوه بیان و شکل و قالب مناسب برای طرح آن‌ها کاری بود که نیما و پیروان راستینش موفق به انجام آن شدند. در واقع نیما با اشعار خود، نوعی روح تعهد و التزام نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی در کالبد شعر فارسی دمید (۲۵).

در این دوره، شاعران برای بیان آنچه حاکمیت برنمی‌تابید، با استفاده از عناصر طبیعی، به نمادگرایی روی آوردند. زبان سمبلیکی که نیما در اشعاری چون داروگ، شب و... از آن بهره می‌گیرد، حاصل تراحم و تعامل چند مسأله است: از یکسو شاعران این دوره، نسبت به مسائل سیاسی - اجتماعی در خود احساس تعهد می‌کنند و پرداختن به مردم و دردها و آرمان‌های آنان را رسالت خود می‌دانند و از سوی دیگر به دلیل وجود فضای خفقان و اختناق و تهدید و سانسور، نمی‌توانند به تعهد و رسالت اجتماعی خود جامه عمل بپوشند. به ناچار باید به زبان و بیانی غیر مستقیم و تأویل‌بردار، یعنی زبان رمز و اشاره روی آورند تا در عین پرداختن به مسائل اجتماعی و سیاسی، از تبعات و آفات آن در امان بمانند. از طرفی، شاعران این دوره، آگاه‌اند که بیان خام و مستقیم مسائل جامعه، سروده‌های آنان را از عنصر ادبیات تهی می‌کند و باید روشی به کار گیرند که در عین جامعه‌گرایی و تعهد اجتماعی، از غایت ادبی و هنری شعر کاسته نشود و بیان سمبلیک، شیوه‌ای بود که این خواسته را محقق می‌کرد. یکی از ویژگی‌های نمادین شعر این دوره، نماد «شب» است. در اغلب اشعار دوره اول و دوم مشروطه که با میرزاده عشقی

شروع می‌شود، شب، رفته‌رفته، نماد حکومت ظالم و خفقان و سیاهی می‌شود. بالاترین بسامد استفاده از «شب» را نیما دارد. ۲-۲-۵. داستان‌نویسان: داستان‌نویسی اجتماعی در دوره پهلوی اول با «تهران مخوف» نوشته مشفق کاظمی حضور جدی خود را مطرح کرد. در این رمان مسائل اجتماعی با نگاهی واقع‌گرایانه بیان می‌شد و با نگاهی تند به جایگاه زنان، فقر، مشکلات کارگری و... پرداخته شده است. «روزگار سیاه» و «اسرار شب» نوشته عباس خلیلی یا آثار صنعتی‌زاده کرمانی از دیگر کتاب‌های اجتماعی - انتقادی هستند که بعد از تهران مخوف منتشر شدند (۲۹). داستان‌نویسی در نیمه دوم حکومت رضاشاه رویکرد دیگری یافت. شکلی از یاس و ناامیدی بر روح این رمان‌ها حاکم بود که در آن‌ها مشکلات طبقاتی، تاریک و مبهم‌بودن آینده، تباهی نسل جوان و... به تصویر کشیده شده بود. «تفریحات شب» و «تلاش معاش» محمد مسعود نمونه خوبی برای این دست کارهاست که در آن‌ها به تأثیر از رومان‌تیسیم فرانسه از نمایش تصاویر حسی و اروتیک نیز ابایی وجود نداشت (۲۹).

به طور کلی بعد از کودتا سرخوردگی نویسندگان و تغییر مسیر آن‌ها به سمت داستان‌های نیهیلیستی مشهودتر است تا جایی که نویسندگان چون صادق هدایت ترک وطن می‌کند، چراکه ساختار حکومتی به شدت بر هر واژه‌ای که به خصوص بار نمادیت داشت، نظارت می‌کرد. همانطور که پیش ازین به استفاه شاعران از نماد اشاره شد، در داستان هم همین نگاه وجود داشت. نمادگرایی به نویسندگان این امکان را می‌داد که در قالب تصاویری ساده، مفاهیم عمیق اجتماعی و سیاسی را به رشته سخن درآورد. در شرایطی که سانسور بر بیان و قلم شعرا و نویسندگان حاکم بود، یکی از راه‌های بیان حقایق، این بود نویسندگان هوشمندانه، قضایا و مسائل روز را در قالب وقایع دهه‌ها یا سده‌های پیش یا حکومت‌های پیشین مطرح می‌کردند. برای نمونه، «شازده احتجاب» با اینکه سروکارش با یک حادثه و جریان دوران قاجار و اوایل پهلوی است، در واقع سقوط ارزش‌های گذشته را مطرح می‌کند. قیافه شازده احتجاب، حالت‌هایی که برای شازده احتجاب رخ می‌دهد،

حالت‌هایی که در ارتباط با زن‌ها به او دست می‌دهد، دقیقاً حالت‌هایی است که برای محمدرضا پهلوی رخ می‌دهد» (۳۰). از این منظر می‌توان گفت نمادگرایی حاصل جلوه خودسانسوری به عنوان یک عامل درون‌متنی است. شاعر یا نویسنده، به جای سانسور عقاید خود، زبان خود را سانسور می‌کند و اندیشه‌اش را به شیوه نمادین، طوری بیان می‌کند که مابه‌ازاهای زیادی از آن دریافت می‌شود و یکی از آن مابه‌ازاها، موضوع مورد نظر شاعر است. این نوع خودسانسوری، دایره معانی را گسترش می‌دهد و موجب ماندگاری و جهانی‌شدن اثر نیز می‌شود.

بحث

آغاز سانسور مطبوعات در ایران، به ۱۷۰ سال پیش، یعنی زمان ورود صنعت چاپ و روزنامه‌نگاری به ایران برمی‌گردد و ناصرالدین‌شاه قاجار، اولین کسی بود که بر مطبوعات، تفتیش اعمال کرد و برای آن قواعد و مجازات قرار داد. بنا بر روایتی، «اولین سند سانسور مربوط به زمانی است که میرزاآقاخان نوری از چاپ کتابی که موجب می‌شد مردم از اوضاع اروپا باخبر شوند، جلوگیری کرد» (۱۰). همچنین اولین توقیف در تاریخ مطبوعات مربوط به اولین شماره نشریه «میهن» است که به دلیل توهین به ناصرالدین‌شاه رخ داد و پس از آن به دستور شاه، اداره سانسور با هدف نظارت مستقیم بر کتب و نشریات چاپ داخل و وارده از خارج، تأسیس شد (۱۲۵۴ ش). (۱۱). لازم به ذکر است که در آغاز، ممیزی روزنامه، توسط شخص شاه انجام می‌شد و با اینکه فقط یک روزنامه، آن هم دولتی چاپ می‌شد که مخصوص اخبار دارالخلافه بود، حتی در درج اخبار مهم و مربوط به حکومت و منافع آن، خودسانسوری صورت می‌گرفت. با اینکه «خودممیزی و نظارت مستقیم شاه بر مطبوعات، دلیلی برای ایجاد سانسور داخلی باقی نمی‌گذاشت، در برابر برخی کتاب‌های فارسی داخل و نوشته‌های فارسی اعم از روزنامه و رساله که در خارج به چاپ می‌رسید، هیأت حاکمه ایران ناگزیر شد برای حفظ منافع خود اداره سانسور را زیر نظر وزیر انطباعات بر پا دارد» (۱۲). بنابراین دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه، آغاز سانسور رسمی

است و در این زمان برای اولین بار واژه سانسور وارد ادبیات کشور شد و سازمانی برای این امر تأسیس گشت. در دوره مظفرالدین، وزارت انطباعات، به عهده ندیم‌السلطان بود و تنگنای زیادی برای ارباب جراید به وجود نمی‌آورد، اما پس از بازگشت شاه و عین‌الدوله از فرنگ، سخت‌گیری به مطبوعات از سر گرفته شد (۱۲). در عین حال، برخلاف این سخت‌گیری‌ها، نشریات آهسته‌آهسته رونق می‌یافتند و از شب‌نامه‌ها نیز برای آگاهی و بیداری مردم استفاده می‌شد که به تدریج انقلاب مشروطه را موجب شد. «با صدور فرمان مشروطیت و تصویب قانون اساسی (۱۲۸۵ ش)، اصل سیزدهم این قانون، سانسور را رد کرد» (۱۱). در دوره مشروطه، به دلیل وجود فراز و نشیب و نابسامانی اوضاع، مطبوعات دوران پرتلاطمی را پشت سر نهادند که گاه با سانسور شدید و گاه با آزادی مشروط به کار خود ادامه می‌دادند و در این میان، سانسور مذهبی و مخالفت برخی روحانیان بسیار تأثیرگذار بود.

نتیجه‌گیری

سانسور و خودسانسوری در اندیشه و ادبیات فارسی ایران که به واسطه پیشینه تفکر پدرسالاری که به هزاران سال پیش می‌رسد، بر ذهنیت و روان جمعی جامعه ایرانی، سایه افکنده و با وجود تحولات و انقلاب‌های عصر مدرنیته، هنوز ریشه‌های پوسیده آن در ذهن جامعه باقی مانده و در ادبیات متجلی گشته است. بنابراین سابقه سانسور و به موازات آن، خودسانسوری، مقارن است با سابقه استبداد و قدرت‌زدگی در نظام سیاسی و فکری ایرانیان.

در دوره پهلوی اول، از همه شیوه‌های اعمال سانسور استفاده شده است؛ اعم از آشکار، قانونی: تصویب قانون ممیزی، تأسیس اداره پرورش افکار...، غیر قانونی: ترورها و تبعیدها و حبس‌های بی‌محاکمه، غیر آشکار: استفاده از دستگاه تبلیغات رضاشاهی در سیستم آموزشی و رسانه‌های ملی و استفاده از قدرت تلقین... که در همه آن‌ها در نهایت بسترهای اندیشه نشانه رفته است. بسترهای اندیشه هم در مظاهر اجتماعی و مدنی آن چون احزاب، مجلات، روزنامه‌ها و... هم در آثار

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

نویسندگان چون شعر و داستان از تیغ سانسور و بعضاً خودسانسوری در امان نبوده‌اند.

سانسور به عنوان عامل برون‌متنی در دوره پهلوی اول، موجب تغییر جهان‌بینی شاعران و سوق‌یافتن آن‌ها به شعر اجتماعی و ادبیات متعهد، ظهور جریان‌های منحنط شعری، گسترش روی‌آوری ادبا و فضلا به تحقیقات ادبی و تاریخی بی‌خطر شد و در نویسندگان و داستان‌نویسان در ابتدا منجر به شکل‌گیری رئالیسم انتقادی - اجتماعی و در ادامه باعث شکل‌گیری داستان‌های بدبینانه و گاه نوشته‌های نازل، احساسی و اروتیک گشت.

خودسانسوری به عنوان عاملی درون‌متنی، متحول‌شدن فرم شعری و شکل‌گیری قالب شعر نو (آزاد)، استفاده از زبان سمبلیک به ویژه نمادگرایی طبیعی (مانند بسامد نماد شب) برای بیان مفاهیم عمیق اجتماعی، توجه به ارزش‌های انسانی در شعر و تقویت بعد اندیشگی به موازات بعد عاطفی شد. در داستان‌نویسی خودسانسوری مسیر داستان را به سمت شخصیت‌ها و ماجراهای سمبلیک تغییر داد تا با استفاده از نمادسازی، در لفافه ناگفتنی‌های جامعه را شبیه‌سازی کرد.

مشارکت نویسندگان

احمد بیرانوند: طراحی ایده، جمع‌آوری داده‌ها، نگارش اولیه متن.

مسعود سپهوندی: طراحی ایده، جمع‌آوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل یافته‌ها.

علی فرداد: تجزیه و تحلیل یافته‌ها، مرور و اصلاح متن. نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

References

1. Rajabzadeh A. Book Audit. Tehran: Kavir; 2014. p.3, 16-17, 25. [Persian]
2. Dehkhoda AA. Dictionary. Tehran: University of Tehran Press; 1998. Vol.9 p.1218. [Persian]
3. Rad M. In the longing for correct understanding. Tehran: Shargh TV; 2014. p.5. [Persian]
4. Foucault M. The Birth of Biopolitics. Translated by Najafzadeh R. Tehran: Ney; 2017. p.60, 111. [Persian]
5. Hazawahai H. Censorship epidemic: References to scissors and blackmail in art. Tandis. 2011; 217(1): 12-13. [Persian]
6. Dabir A. History of Bayhaqi. Tehran: Alam Publishing; 2010. p.221-236. [Persian]
7. Shahidi J. Description of the words and problems of Divan Anvari. Tehran: Scientific and Cultural; 2008. p.1. [Persian]
8. Khorramshahi B. Hafeznameh. Tehran: Scientific and Cultural; 2017. Vol.1 p.31. [Persian]
9. Kohan G. History of Censorship in the Iranian Press. Tehran: Agah; 1983. p.47, 640. [Persian]
10. Zargar M. The Narration of Censorship in the Second Pahlavi Era. Methodology of Oral History. 2006; 81(1): 275-287. [Persian]
11. Rouhani F. From Censorship to Audit / Defense against Bandit Thought. Zamaneh. 2011; 105(1): 59-61. [Persian]
12. Rahmani E. History of Censorship in Iran. Methodology of Oral History. 2006; 81(1): 239-252. [Persian]
13. Abrahamian Y. Iran between two revolutions. Translated by Golmohammadi A. Tehran: Ney; 2008. p.146, 155, 172, 187, 192-193. [Persian]
14. Abrahamian Y. History of Modern Iran. Translated by Fattahi M. Tehran: Ney; 2019. p.27, 144, 146, 178. [Persian]
15. Afshar H. Government and Socialists. Tehran: Center; 2017. p.336. [Persian]
16. Atabaki T, Yan E. Authoritarian modernization, society and government in the era of Reza Shah. Translated by Haghighatkhah M. Tehran: Phoenix; 2006. p.51, 80-99. [Persian]
17. Maki H. Twenty Years History of Iran. Tehran: Scientific Publications; 1995. Vol.3 p.37. [Persian]
18. Hashemi M. History of Iranian Magazines and Press. Tehran: Kamal; 1986. p.105. [Persian]
19. Motaghedi R. Censorship in the Press of the First Pahlavi Era. Treasure of Documents. 2001; 44(1): 106-110. [Persian]
20. Arinepour Y. From Saba to Nima, from Nima to our time (History of 150 years of Persian literature). Tehran: Zavar; 2008. p.107, 109, 288-289. [Persian]
21. Azimi F. The Crisis of Democracy in Iran 1320-32. Translated by Mahdavi A. Tehran: Qatreh; 2019. p.130, 179. [Persian]
22. Hedayat M. Memoirs and Dangers. Tehran: Zavar; 1965. p.382. [Persian]
23. Pahlavi T. Memoirs of the Pahlavi Queen (Taj al-Muluk Pahlavi). Tehran: Oral History Foundation; 2001. p.90. [Persian]
24. Kadkani M. Persian Poetry Periods. Tehran: Sokhan; 2004. p.55. [Persian]
25. Chafi A. Contemporary Persian Poetry Currents. Tehran: Amirkabir; 2011. p.24, 28, 112, 194, 200-201. [Persian]
26. Roozbeh M. Contemporary Iranian Literature (Poetry). Tehran: Roozgar; 2009. p.66-67. [Persian]
27. Abedi K. An Introduction to Persian Poetry in the Twentieth Century. Tehran: Book World; 2015. p.81. [Persian]
28. Langroudi M. History of New Poetry Analysis. Tehran: Center; 2002. p.22. [Persian]
29. Masoudnia H, Foroughi A. Reflection of social and political developments of the early Pahlavi period in the novels and social history of this period (1300-20). Journal of Social and Economic History. 2012; 1(1): 79-96. [Persian]
30. Braheni R. Report to Bisan Farda Generation. Tehran: Center; 1995. p.125. [Persian]